

زن از دیدگاه محمد علی جمالزاده

دکتر احمد ذاکری^۱

فاطمه محسنی گرده کوهی^۲

چکیده

نوشتار حاضر که در سه بخش به تبیین و ارزیابی دیدگاه محمدعلی جمالزاده داستان‌نویس ایرانی در باره‌ی مسأله‌ی «زن» می‌پردازد، یک مقاله‌ی توصیفی است؛ یعنی با دیدگاه و رویکردی خاص، جهت تبیین یا پردازش ایده‌ای خاص، در موردی خاص به وجود نیامده است. این مقاله خواهد کوشید تا دیدگاه جمالزاده به مسأله‌ی یاد شده را معرفی و نقد و بررسی کند. آنچه در چنین نظرگاهی مهم است، شرح دقیق و بی‌طرفانه و - حتی‌الامکان - «استعلایی» مسأله‌ی مورد تحقیق است. در این نوشتار دست‌یابی به چنین امری از طریق مطالعه‌ی آثار شخص نویسنده با روش دیالکتیک متن به دست آمده است. و در باره‌ی نقدها و تفسیرها و - در صورت موجودیت - خوانش‌ها، هر جا صلاح دانسته شده، به تئوری‌های نقد، و متونی که خود - مستقیماً و مستقلاً - حاوی نقدها بوده‌اند، مراجعه شده است. فهرست این منابع در «کتابنامه» با تفکیک کلی منابع دست اول که منظور آثار نویسنده است و منابع دست دوم یا آثار و متون دیگر، به تفصیل آمده است.

کلیدواژه: جمالزاده، جایگاه سنتی زن، تصویر زن در فرهنگ ایرانی

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۲. دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی کرج

مقدمه

این مقاله در سه بخش تدوین شده که در بخش نخست، نگاه کلی جامعه‌ی عصر جمالزاده به زن و دلایل و علل و مابه‌ازاهای آن در جوامع دیگر و تأثیر و تأثرهای نظام‌های اجتماعی و افراد از و - یا - به یکدیگر، برای معرفی و تدقیق و تحدید بحث بیان شده است. در بخش دوم با بررسی نظرات نویسنده و دیگران، کوشش شده است موضع جمالزاده نسبت به آنچه واقعیت اجتماعی مسأله‌ی زنان است، تفهیم گردد: این امر که آیا همه‌ی دیدگاه‌ها و موقف‌های جمالزاده، اگر نه دقیقاً، دست‌کم تا حد قابل تبیینی با رخدادها و پیش‌آمدهای اجتماعی و فرهنگی یکسان است یا چیزی یا چیزهایی باعث کژاندیشی یا سطحی‌نگری در جمالزاده شده است. در بخش پایانی، انتقادات جمالزاده به جایگاه، موقعیت، کنش‌های اجتماعی و به طور کلی بودمان زن در جامعه‌ی ایرانی، تشریح و تبیین می‌گردد و کوشش می‌شود تا بیش و کم فاصله‌ی میان زن سنتی و زن ایده‌آل که در آثار جمالزاده به تصویر کشیده شده، عمدتاً، با بهره‌گیری از نوشته‌های مستقیم وی به خواننده نشان داده شود.

سرانجام در «نتیجه‌گیری»، با توجه به روشن شدن مواضع جمالزاده نسبت به زن و انتقادات وی به جایگاه و موقعیت زنان در جامعه ایران، به طور مختصر آبخورهای نظریات او و نقاط ضعف و قوت اندیشه‌های او تحلیل می‌گردد.

۱. زن در ادبیات و فرهنگ عصر جمالزاده

رویکرد جامعه به زنان و حقوق ایشان در طول قرون متمادی تا پیش از انقلاب مشروطه نگرشی ایستا و کم‌نوسان است. در همه‌ی مولفه‌های فرهنگی و اجتماعی از حقوق ادبیات و حکومت گرفته تا اقتصاد و... دیدگاه نسبت به زنان کلی و

مفهومی است؛ نه به عنوان عضوی از جامعه و عامل و محل کنش و تحولات اجتماعی و فرهنگی؛ زن در ادبیات معشوق، چه حقیقی و چه - تنها - مجازی نمادی؛ و در حکومت شهروند درجه‌ی دومی است که یا به واسطه‌ی پدر و یا به واسطه‌ی همسر نقش‌ها و وظیفه‌ها به او تفویض می‌گردد و... نمی‌توان این دید را برآیند نظام حاکم بر جوامع شرقی دانست. حضور چنین تفکری در دوران طولانی و تاریک موسوم به قرون وسطی در غرب، مطلبی نیست که نیاز به تبیین و توضیح داشته باشد؛ «جامعه‌ی غربی‌ا یا زن را موجودی ابله انگاشته و بدون پرده‌پوشی وی را تحت قیمومیت خویش در می‌آورد و یا آن که با تعالی بخشیدن به جایگاه، وی را ارج نهاده و در همان حال زندگی دنیوی را از او می‌گیرد.» (Aubert, 1975:109) دیدگاه محافظه‌کارانه‌تر، شیوه بورژوازی است. آگوست کنت زن را به عنوان وجودی الهه گونه می‌ستاید؛ این نگرش تازه، زن را به اوج می‌برد؛ ولی در سرنوشت او تغییری ایجاد نمی‌کند. (دوبوار، جنس دوم، ص ۱۹۱). «زن شوهردار برده‌ای است که باید راه به سلطنت رساندن او را بلد بود» (همان: ۱۹۲).

«در روزگاری همچون سده‌ی پانزدهم در انگلستان و اروپا روا بوده که دختری را به گناه این که به مردی علاقه‌مند شده و آن مرد، برگزیده‌ی پدرش نیست، کتک می‌زدند و به جانش می‌افتادند. زنان حق انتخاب همسر را نداشتند و به رأی و صلاحدید پدر خانواده و در صورت نبود پدر، دیگر مردان وابسته‌ی خانواده ازدواج می‌کردند. در این دوران زن به رغم میل خود به همسری مردی درمی‌آمد و مرد نقش سرور و ارباب او را داشت» (زن و ادبیات، ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی، مرسده صالح‌پور، نسترن موسوی، ص ۲۱).

فارغ از علل پیدایش و شکل‌گیری نهضت مشروطه در ایران، این نهضت خود موجب تغییرات شگرفی در نگرش و اندیشه‌ورزی ایرانیان بود. «آزادی بالاترین

هدف مردم آن دوران بود اما آزادی که مردان می‌خواستند با زنان متفاوت بود. مردان برای دستیابی به دموکراسی و آزادی بیان و حق رأی‌گزینش، خواهان مشروطه بودند ولی زنان برای به‌کارگیری، چگونه بخوانند و چگونه بنویسند و علاوه بر پخت و پز و پرورش کودکان، گاهی در جامعه حق صحبت و ابراز نظر داشته باشند را می‌خواستند» (زن در شعر فارسی، زینب یزدانی، ص ۲۷).

«اما بعد از مشروطیت و به ثمر نشستن آن، مردان، زنان و خواسته‌هایشان را فراموش کردند و باز به فکر حاکمیت مطلق خود افتادند. در کنار محافظه‌کارانی که بعدها مخالف حضور زن در جامعه بودند مردانی هم یافت می‌شدند که از حقوق زن دفاع می‌کردند و آنان را در دستیابی به آزادی یاری می‌دادند» (پیشین، ص ۲۷).

هرچند مشروطیت و امدار چالش‌های اندیشگانی پیش از ظهورش است، لیکن حضور آن تنها اصلاح شیوه زمامداری و حکومت حاکمان را در پی ندارد؛ بلکه تلاش ایرانیان برای گسستن ساختار اقتدارگرای سلطنت، به طور گسترده مسأله‌ی حضور زنان در ادبیات را هموار می‌کند. بسیاری از منتقدان این دوره، با طرح جایگاه و شأن زنان در جامعه و برشمردن توانمندی‌های روحی و فکری آنان، خواهان پایان دادن به حاشیه‌نشینی آنها در خانواده، حضور ایشان در عرصه‌ی زندگی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه و حذف نابرابری‌های جنسیتی شدند.

یکی از موضوعات مورد علاقه صور اسرافیل، «مناسبات زن و مرد در ساختارهای فرهنگی بود [...] طنز دهخدا نیز فرودستی زنان در جامعه را نشان می‌داد» (آفاری، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۷۳). «این مضمون همچنین جایگاه ویژه‌ای را در شعر بهار و پروین به خود اختصاص می‌دهد. به این ترتیب تعلیم و تربیت زنان به عنوان نیاز محوری ایشان، یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر مشروطه را تشکیل می‌دهد» (شفیعی کدکنی، ادوار شعر فارسی، ص ۳۹).

در ایران نخستین نشانه‌های ادبیات واقع‌گرا را می‌توان در دوران مشروطیت و آثار نویسندگانی چون طالبوف، مراغه‌ای، میرزا حبیب اصفهانی، دهخدا و... یافت. اما چنان که چایکین می‌گوید: «تنها با یکی بود و یکی نبود است که مکتب و سبک رئالیستی در ایران آغاز می‌شود» (آریان پور، از صبا تا نیما، ص ۲۸۱). محمد علی جمالزاده، در دیباچه‌ی این نخستین اثر خود، بر لزوم نگارش رمانی برای انعکاس واقعیات اجتماعی و نیز بکارگیری زبان محاوره و عامیانه تأکید می‌ورزد و با همین رویکرد، همچون سایر نویسندگان واقع‌گرا، به توصیف چهره‌ی زنان ایرانی عصر خود می‌پردازد.

در عرصه‌ی ادبیات داستانی، زنان موضوع داستان‌های متعددی قرار گرفته‌اند؛ چه به عنوان قهرمان و چه به عنوان این که مسایل و موضوعات مربوط به دنیای آنان در داستان‌ها انعکاس یافته است. با طرح مسأله‌ی حقوق زنان و مسایل جانبی آن و از آن جمله، موضوع پر ابهام و اعتراض رفع حجاب و تأکید بر آزادی‌های جنسی، چه از ناحیه‌ی رژیم پهلوی و چه از طرف متجددان و علاقه‌مندان به مناسبت‌های فرهنگی غرب، پای زنان و موضوع‌های خاص آنان به ادبیات داستانی باز شد. نیاز به حضور فعال زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور در زندگی اجتماعی در شکل مثبت آن، بر تحکیم حضور زنان در ادبیات داستانی تأکید داشت. آثار کسانی مثل هدایت، علوی، چوبک و حتی جمالزاده، در این مرحله از تاریخ ادبیات فارسی جلوه‌های دیگر از حضور زن را نشان می‌داد (یا حقی، جویبار لحظه‌ها، ص ۵۱-۵۵).

محمد علی جمالزاده در سیزده سالگی برای تحصیل به بیروت فرستاده شد و دو سال بعد، چون متمایل به تحصیلات دانشگاهی اروپایی بود، قصد عزیمت به آنجا کرد و از آن هنگام تا پایان عمر ۱۰۶ ساله‌اش، جز چند بار که برای مأموریت

شغلی به ایران آمد، دیگر به وطن بازنگشت. در واقع سال‌های زندگی او در ایران تنها حدود پانزده سال بود و تقریباً نود سال را بیرون از ایران زندگی کرد. اگرچه در سرتاسر این دوران با ایران زیست، هر روز کتاب فارسی می‌خواند و بی‌وقفه به دوستان ایرانی خود نامه می‌نوشت، هر چه تألیف می‌کرد، درباره‌ی ایران بود و اگر هم درباره‌ی ایران نبود، به زبان فارسی و برای بیداری و گسترش معارف ایرانیان بود؛ اگرچه خواهش آراسته به قالی و قلمکار و قلمدان و ترمه و تافته و مسینه و برنجینه‌های کرمان و اصفهان و یزد بود و مکرر در مکرر و با همه‌کس از اصفهان دوره‌ی کودکی خود و محله‌ی بیدآباد حکایت می‌کرد، اما خواه ناخواه پاره‌ای از مسایل از دید او دور ماند و از برخی تحولات فرهنگی که بخصوص درباره‌ی زنان ایرانی به وجود آمده بود، خبر نداشت. ایرانی که او از آن سخن می‌گوید، ایران دوره‌ی کودکی اوست و زنان ایرانی عموم قصه‌های او، همان زنان ستم‌کشیده و عقب مانده هستند.

زنان قصه‌های او عموماً زنان دوره‌ی قاجارند؛ کم اطلاع، سطحی و معمولاً بی‌سواد و خرافاتی. دوری جمالزاده بر دیدگاه او درباره‌ی بسیاری از مسایل اجتماعی، از جمله مسأله‌ی زنان تأثیر گذاشت و در واقع، او از بسیاری از وقایع و تحولات فرهنگی جامعه بی‌خبر ماند.

این در حالی است که با توجه به طول عمر جمالزاده، جایگاه زنان در طول دوره‌های مختلف از مشروطه تا پهلوی اول و دوم و خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی با تغییرات شگرفی مواجه شده است و او بدون لحاظ این دگرگونی نقش و حضور زنان در مناسبات اجتماعی، در آثار خود با همان دیدگاه سنتی و پیشینی خود، بی‌رنگ داستان‌های خود را بنیان می‌نهد.

۲. واقع‌نگری جمالزاده به جایگاه سنتی زن

جمالزاده در آثار خود و به اقتضای شیوه‌ی نویسندگی خود، حقایق جامعه‌ی ایران را به تصویر می‌کشد. هر چند به اقتضای اندیشه و تفکراتش سیر داستان‌ها را عموماً به ترتیبی پیش می‌برد که تنها راوی وقایع نباشد و آنها را به نقد بکشد. این موضع در مورد نگاه به زن در آثارش هویداست.

جمالزاده در جای‌جای داستان‌هایش از ازدواج و واقعیات جامعه در خصوص این موضوع سخن می‌گوید:

«بعدها شنیدم که خود زبینه هم چندان از این مواصلت خوشدل نبوده و به مادرش گفته که فقط محض خاطر پدرم است که حاضر شده‌ام به این امر تن بدهم» (جمالزاده، مجموعه تلخ و شیرین، ص ۱۴۹).

یا در جایی دیگر به این نگاه سنتی جامعه‌ی آن روز اشاره می‌کند که: «عقد و عروسی پسرعمو و دخترعمو را در آسمان‌ها بسته‌اند» (جمالزاده، قصه‌های کوتاه برای بچه‌های...، ص ۵۷).

عقیده‌ی آن روزهای جامعه در مورد ازدواج با زنان فرنگی را چنین به تصویر می‌کشد: «پس از آقا زنادایی بنای تحقیقات را گذاشت و پرسید: بگو ببینم در فرنگستان با نماز و روزه چه می‌کنی؟ گفتم زن‌دایی جان می‌خواهید چه کنم نماز را می‌خوانم و روزه می‌گیرم. گفت پس چرا زن فرنگی گرفته‌ای؟ گفتم مسلمان شده است. گفت: می‌خواهی سر مرا شیره بمالی. زن فرنگی چطور مسلمان می‌شود؟ گفتم: گفت لاله‌الله‌الله... و مسلمان شد» (جمالزاده، سر و ته یه کرباس، ص ۵۴).

تجیر خود را از موضوع ازدواج از زبان شخصیت داستانش بدین ترتیب بازگو می‌کند: «بطور قطع و یقین بر من معلوم گردید که کار زناشویی در زندگی اولاد

آدم، مهم‌ترین و بغرنج‌ترین کار از کارهای حیاتی و باز بار دیگر دریافتیم که تفاوت بین مرد و زن قبل از عروسی و بعد از عروسی بسیار است و تصدیق کردم که این کلام عین حقیقت است که مرد اگر زن بگیرد ممکن است روزی پشیمان شود و اگر هم نگیرد باز ممکن است روزی پشیمان شود» (جمالزاده، قصه‌های کوتاه برای...، ص ۵۲).

یا می‌گوید: «چرا می‌خواهید فوراً طوقی هم گردنم بیندازید و مجبورم کنید که زن هم بگیرم، جلو خنده را ول کرده گفت زندگی برای جوان رشیدی مثل شما بی‌زن صفایی ندارد و حالا که در کارزار زندگانی مهیای میدان‌داری هستید، بهتر است نوش و نیش آن را هم بر گردن بگیرید که چنانچه گفته‌اند، بی‌مایه فطیر است.

گفتم: شما بهتر از من می‌دانید که آدمی چون حضرت بودا از دست زن و بچه گریخته و سر به بیابان گذاشته و پیغمبر اولوالعزمی چون حضرت مسیح هیچ‌گاه زیر بار زن نرفت، در این صورت گناهی از من سر زده که مستوجب چنین عقوبتی هستم» (جمالزاده، سر و ته یک کرباس، ص ۴۲).

در کتاب دیگر جمالزاده، دیدگاه وی از تأثیر ازدواج بر زن چنین بیان می‌شود: «زن باید شوهر کند و دیگر از جاده عفت و عصمت و دینداری و خدا پرستی قدم بیرن ننه‌د» (جمالزاده، قنبرعلی، ص ۸۳).

جمالزاده بر لزوم احترام به زنان بسیار تأکید می‌ورزد: «قبل از هر چیز باید زن را محترم شمرد و تمام شرایط احترام را در حق او رعایت نمود» (جمالزاده، تصویر زن در فرهنگ ایرانی، ص ۱۳۰) و همچنین در آغاز کتاب تصویر زن در فرهنگ ایرانی، جمله‌ای از ویکتور هوگو نقل می‌کند که لزوم احترام به زن را در بردارد: «ویکتور هوگو، شاعر فرانسوی درباره‌ی زن می‌گوید: «هرجا که زن محترم

باشد، خدایان در آنجا خوشدل‌اند و هرچا زن را خوار دارند، دعا و راز و نیاز با خداوند در آنجا هدر و بی‌حاصل است» (همان، ص ۲).

واقع‌نگری جمالزاده به موضوع و جایگاه زن خصوصاً در این جملات آشکار است: «هرگز فراموش نکنیم که زن در بهترین قسمت‌های عمر و زندگی خود (یعنی در دوره رشد و جوانی) به موجب قوانین طبیعت، محکوم به کیفیات ضعف‌انگیز و ناهموار ماهانه و باروری‌های دور و دراز و مکرر نه ماهه است که همه با رنج و درد و محنت بسیار توأم است و از این گذشته، زحمات و دردهای بسیار و گوناگون خانه‌داری و کدبانویی و شیردادن به نوزاد و پرورش اطفال و بچه‌داری چندساله هم به عهده‌ی اوست و چه بسا (بخصوص در بین اقوامی که هنوز با ترقی‌ها و با تمدن امروزی دنیا به قدر کافی آشنا شده‌اند) بسیاری از کارهای سنگین و از آن جمله کارهای کشاورزی و حیوان‌داری به عهده‌ی اوست و لهنذا زن علاوه بر عشق و علاقه و محبت و احترام، سزاوار ترحم و شفقت و انصاف بیشتری هم هست و برای من یقین قطعی حاصل است که تا روابط و مناسبات زن و مرد - که بلاشک پایه و اساس استحکام ضوابط خانوادگی است - اصلاح عمیق نیابد، هیچ قوم و جماعتی به تمدن واقعی (آسایش و اعتلای جسمی و روحی) نایل نخواهد گردید» (جمالزاده، زنی زشت رو در سر و ته یک کرباس، مجله‌ی رستاخیز، ص ۱۱).

یکی از مواردی که می‌توان اندیشه‌ی جمالزاده را درباره‌ی آن نادرست خواند، دیدگاه او درباره‌ی حجاب است. او با نگاهی احساسی و دور از تأمل، شاید به دلیل شکل نادرست حجاب در نزد پاره‌ای از متعصبان، آن را برای زن اسارت می‌داند و کشف حجاب توسط رضاخان را در ایران به عنوان اقدامی مهم در جهت آزادی زنان و احقاق حق آنان معرفی می‌کند، جمالزاده وضع زنان ایرانی و حجاب آنان را در داستان «بیله دیگ بیله چغندر» اسفبار توصیف کرده، می‌نویسد: «یک

قسمت عمده‌ی مردم که تقریباً نصف اهل مملکت هستند، خودشان را سرتاپای توی کیسه سیاهی می‌بندند و حتی برای نفس کشیدن هم روزنه‌ای نمی‌گذارند و همین طور در همان کیسه سیاه تو کوچه رفت و آمد می‌کنند. این اشخاص هیچ وقت نباید صدایشان را کسی بشنود و هیچ حق ندارند در قهوه خانه یا جایی داخل شوند. در مجلس‌های عمومی هم، از قبیل روضه و عزا جای مخصوصی دارند. این اشخاص تا وقتی تک تک هستند، هیچ صدا و ندایی از آنان بلند نمی‌شود، ولی همین که باهم جمع می‌شوند، غلغله غریبی راه می‌افتد» (جمالزاده، یکی بود یکی نبود، ص ۱۱۰-۱۱۱).

۳. انتقاد جمالزاده از وضعیت سنتی زنان

در عصر مشروطه، جنبشی که بیشتر از هر قشر دیگر، روزنامه‌نگاران و فرهنگیان را درگیر کرده بود، تحت تأثیر الگوهای فکری اجتماعات غربی، نگاه انتقادی به جامعه از سوی افراد جامعه و شهروندان را یکی از نشانه‌های ترقی جامعه می‌دانست. جمالزاده چه در هنگامی که در ایران بود - که به واسطه‌ی خانواده‌ی فرهیخته‌ی خود - و چه پس از رفتن از ایران به علت مقاصد و فعالیت‌هایش، این وجه تفکر مشروطه‌خواهان را به خوبی ادراک کرده بود. بنا بر این مؤلفه‌ی دیگری که در آثار او به خوبی قابل تشخیص است، همین تفکر انتقادی است. در واقع چنین به نظر می‌رسد که پروژه‌ی واقع‌گرایی جمالزاده به این ترتیب و در پرتو تفکر انتقادی کامل شده و به پایان می‌رسد. او چشمی تیز برای دیدن وقایع اجتماع را برای این می‌خواهد که بتواند جامعه را آسیب‌شناسی و تا جایی که به او و ادبیات مربوط است، درمان کند.

جمالزاده در مقاله‌ای با عنوان «داستان سمک عیار و حیلت زنان در نشریه‌ی رستاخیر، ص ۱۱» با انتقاد از شاعران گذشته که مطالبی در نکوهش زنان نوشته‌اند و همچنین درباره‌ی دیدگاه برخی مذاهب درباره‌ی زن چنین می‌نویسد:

«شعرای ما با آنکه سر تا پای دیوان‌های آنان همه در مدح و ثنای روی دلبر و موی مهوش و قد موزون شاهد است و مدام قسم و آیه می‌خورند که حاضرند دل و دین را فدای یک تار موی معشوق و معشوقه نمایند، معه‌ذا گاهی نیز حرف‌های خیلی سخت درباره‌ی زنان می‌زنند و حتی یک تن از بزرگترین شعرای ما، کار را به جایی رسانیده که به زن‌های خوب هم ایفا نکرده و فرموده است:

«چه خوش گفت شاه جهان کی قباد/ که نفرین بد بر زن نیک باد»

جمالزاده در همه‌ی داستان‌هایش در پی ساختن الگوهای تپ با شخصیت پردازی‌های مشابه از جمعیتی از زنان نبود. در بسیاری از موارد، زنان داستان‌های جمالزاده به عنوان افرادی ایرانی در بستر فرهنگ، آداب و عقاید ایرانی تصویر می‌شوند. زیبایی، هنر و سجایای اخلاقی بلفیس در دارالمجانین کاملاً فردی است. در واقع، نگارنده تنها از بلفیس سخن می‌گوید و ضرورت وجود این ویژگی‌ها را در همه‌ی زنان القا نمی‌کند. خرافاتی بودن شاه باجی پیش از آن که خصلتی زنانه باشد، گویای تباهی اندیشه‌ی مردم جامعه است. اگر شیخ جعفر، در رجل سیاسی، همسر خود را ناقص‌العقل می‌خواند، پیش از آن که در صدد القای چنین ذهنیتی به خوانندگان خود باشد، واقعیت موجود در جامعه و نگرش عمومی نسبت به زن را بیان می‌کند. اگر همسر حاج شیخ، چنان که خود شیخ می‌گوید، کوتاه‌بینانه با وی نزاع می‌کند، پیش از آن که به معنای تعمیم صفت کوتاه بینی به همه‌ی زنان باشد، نمایش واقع‌گرایانه‌ی برتری فکری و اخلاقی حاج شیخ در فضای داستان است. اما در کنار همه‌ی این‌ها، باید در نظر داشت که جمالزاده تنها در یکی دو اثر خویش به بازنمایی جدی زندگی زنان همت می‌گمارد. در حقیقت، مسایل آنان کمتر به عنوان یکی از درون مایه‌های اصلی آثار او مطرح می‌گردد. وی هم‌گام با جامعه زنان را به حاشیه می‌راند. در مجموع، به نظر می‌رسد که

جمالزاده عقاید مرسوم درباره‌ی زنان را در داستان‌های خود تأیید کرده است (جمالزاده، مجله‌ی رستاخیز، ص ۱۱).

به طور مثال در رمان معصومه‌ی شیرازی که داستان دختری است دور از شهر و دیار خویش، که پدر و مادرش را از دست می‌دهد و همین سرآغاز تلخ کامی اوست. مردان به بهانه‌ی مساعدت، او را می‌فریبند و وی ذره ذره در منجلاب فرو می‌رود و در پایان زمانی که زشت و بیمار در کوچه‌ها سرگردان ماند، با وی به شدت بدرفتاری کرده و پی از مرگش اجازه‌ی دفن او را در قبرستان شهر نمی‌دهند. جمالزاده فقر و نبود کانون خانواده را عامل اصلی سقوط زنان معرفی می‌کند و مردان را هم پای زنان و حتی بیش از آنان، در شکل‌گیری این پدیده موثر می‌داند. همچنین جمالزاده، در داستان راه آب‌نامه، دلیل دیگری برای خانه‌نشینی زنان معرفی می‌کند. یکی از شخصیت‌های این رمان، ربابه سلطان زن شاطر آقا است که «دست‌کم هفده هجده سال از شوهر خود جوان‌تر است» زایمان‌های متوالی، این زن جوان را «به صورت عجوزه‌ی قصه‌ی جن و پری» درآورده است. سه تا از بچه‌هایش مرده‌اند و شش تا زنده که از قضا از این شش فرزند، دو نفر بی‌عیب و نقص هستند؛ آخری که هنوز نوزاد است و چهارمی که «اهل کوچه می‌گویند که دستش کج است». «کار مادرشان شب و روز جوش زدن و حرص خوردن و زاریدن و مویه کردن و به سر و سینه زدن است» (جمالزاده، راه آب‌نامه، ص ۴۳). از آنجایی که رسیدگی به شش فرزند، به شیوه‌ی صحیح غیرممکن است، وی برای آرام کردن آنها از فحش و ناسزا و تنبیه و تهدید و در آخر قربان صدقه استفاده می‌کند. تک‌گویی‌های طنز آلود ربابه سلطان، خواننده را می‌خنداند. ولی نکات مهمی را هم به ذهن او متبادر می‌سازد. مادری که تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته باشد، حتماً بچه‌های کمتری خواهد داشت و شیوه‌ی تربیتی دیگری به جز

ناسزا و فحش را اتخاذ خواهد نمود. این مادر حتماً فرزندان سالم‌تری را نیز پرورش خواهد داد. جمالزاده با خلق ربابه سلطان به خوبی نشان می‌دهد که در جامعه، زنانی وجود دارند که همه‌ی وقت خود را به شکل نادرستی صرف نگاه‌داری از فرزندان‌شان می‌کنند، بدون اینکه مشغولیت دیگری داشته باشند. آنان غالباً انفعال را تقدیر خود می‌دانند و به آن راضی هستند.

جمالزاده در کتاب «تصویر زن در فرهنگ ایرانی، ص ۳۱» درباره‌ی زن می‌نویسد: «من با زن قهر نبوده‌ام و قهر نیستم و زن را دوست دارم و امیدوارم تا پایان عمر؛ یعنی مادامی که نیروی زندگی و عقل و فهم و ادراک و حس و مشاعرم در کار باشد، دوست بدارم و مخصوصاً محترم بشمارم و نیز از ظلم و ستمی که از طرف طبیعت و مخلوق نسبت به زن رفته است، متأسف و متأثر باشم و از جان و دل دعا می‌کنم که روز به روز از این بیدادگری و بی‌انصافی بکاهد و سرانجام روزی برسد که در روی کره ارض، این آزادی و برابری زنان با مردان که آن همه از آن سخن می‌رود و هر روز آدمیان بدان نزدیکتر می‌شوند، تا جایی که امکان پذیر است از قوه به فعل آید».

جمالزاده حتی در سال‌های پایانی عمرش، نگران جهالت و ستم‌کشیدگی زنان ایرانی است و به نظر می‌رسد ناآگاهی از شرایط اجتماعی موجب شده است تا قدری به افراط و از روی احساس داوری کند؛ در حالی که موضوع تحصیلات اجتماعی زنان یکی دو دهه اخیر، در پاره‌ای موارد به لحاظ آماری از مردان نیز پیشی گرفته است. او طی مصاحبه‌ای در سال ۱۳۷۲ با مجله‌ی کیهان فرهنگی می‌گوید: «... راجع به زن حرفهایی دارم... می‌خواهم ببینم آیا این انصاف است که در ایران ما، سی میلیون مرد با سی میلیون زن بدرفتاری کنند. زن را از تعلیم و تربیت محروم بداریم؟».

در حالی که طبق آمار سازمان سنجش در سازمان سال ۱۳۷۲ حدود ۴۰ درصد شرکت‌کنندگان آزمون ورودی دانشگاه‌ها را دختران تشکیل داده بودند که در دهه‌ی بعد به بیش از ۶۰ درصد نیز رسید. در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، کسی در ایران زنان را از تعلیم و تربیت و درس خواندن و مشارکت در امور سیاسی یا اجتماعی منع نکرده و ممنوعیتی هم برایشان قائل نشده است. فقط در زمینه‌هایی رعایت برخی موارد که با احکام و موازین اسلامی منطبق باشد، واجب و لازم است و تا آنجا که ما شاهد بوده‌ایم، هم اکنون زنان در همه‌ی سطوح، حتی در سطوح نظامی یا مجلس شورای اسلامی یا دانشگاه‌ها و مجامع آکادمیک و... پا به پای مردان، با جدیت مشارکت دارند و کسی مانعشان نیست. حجاب دور از افراط و تفریط هم وسیله‌ای است تا زن را به عنوان انسان در جامعه حضور بخشد؛ نه به عنوان وسیله‌ی بازی و هرزگی و یا عامل تحریک جاذبه‌های جنسی.

خدا را سپاس که در پناه انقلاب عزت بخش اسلامی، عموم بانوان ایرانی در راه یافتن جایگاه واقعی خود در دین اسلام، گام نهاده‌اند و بین حجاب افراطی دوره‌ی قاجار و عریانی عصر پهلوی راه میانه را در پیش گرفته‌اند. شاید افراط‌های برخی روشنفکرها مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده - که مسیر غرب‌زدگی را در کنار دین‌زدایی دنبال می‌کردند - موجب شده است تا اندیشه‌های افراطی پیرامون مسأله‌ی زن، حقوق او و جنبه‌ی اجتماعی مشارکت حاصل شود.

نتیجه

محمدعلی جمالزاده اولین کسی بود که واقع‌گرایی ادبی و نیز داستان کوتاه را وارد ایران کرد. افکار متجددانه‌ی او تحولاتی در نگرش افراد زیادی اعم از نویسندگان و منتقدان و مردم به وجود آورد. اما این افکار تحت الگوهای ایستایی بروز می‌کرد. او به علت فضای حاکم بر آن روز ایران که ضرورت اجتماعی را به

مثابه واقعیتی ناگزیر ادراک نمی‌کرد؛ بلکه بیشتر این اندیشه را جدای از راه‌های به ثمر رساندنش نشانه‌ی پیشرفت می‌دانست و نیز تا حدی به این علت که در زمان طولانی زیستنش در خارج از ایران، راهی برای به روز کردن تکفروش نسبت به ایران نیافت. همین تفکر او نتوانست در راهی که به خوبی و نکته‌سنجی آغاز کرده بود باقی بماند. و اکنون کمتر کسی هست که انتقاد کسانی چون آل احمد را به رفتار و کردار و گفتار او در سال‌های پایانی عمرش، ناوارد بداند.

آل احمد در نامه‌ای به جمالزاده می‌نویسد: «من اگر جای شما بودم، به جای اینکه راه همچون رهروان بروم، ده بیست سال پیش قلم را غلاف می‌کردم و یا دست کم قدم رنجه می‌کردم، سر پیری هم شده، به وطن بر می‌گشتم و یک دوره کامل درس را مرور می‌کردم. به هر صورت من، وقتی می‌بینم قلم شما بوی الرحمن گرفته است و ناله‌تان در هر ورقی که صادر می‌کنید، از این بلند است که ای وای در غیاب من فلان اتفاق افتاد و در زبان فارسی فلان تغییر تازه متداول شد، تأسف می‌خورم. دنیا سال‌ها پس از من و شما خواهد زیست! چرا نمی‌نشینید و برای ما نمی‌نویسید که چرا از این ولایت گریختید و دیگر پشت سرتان را هم نگاه نکردید؟» (دستغیب، محمدعلی، نقد آثار محمدعلی جمالزاده، ص ۲۵).

در هر حال، جدای از بحث در خصوص درون‌مایه، این نکته را باید در نظر گرفت که جمالزاده اگرچه پایه‌گذار داستان‌نویسی به شیوه نوین در ایران است، اما تا حدی هنوز متأثر از متون نثر گذشته است و نباید از او انتظار داشت که همانند داستان‌نویسان بعد از خود، زن و مسایل او را مضمون داستان‌های خود قرار دهد. در واقع، او راهگشای جریان داستان‌نویسی است و مقایسه‌ی او با نویسندگان دوره‌ی بعد چندان شایسته نیست.

منابع

۱. آریان پور، یحیی، (۱۳۵۰)، از صبا تا نیما، تهران، فرانکلین.
۲. آفاری، زانت، (۱۳۸۳)، تاریخ مشروطه ایران، ترجمه‌ی رضا رضایی، تهران، بیستون.
۳. جمالزاده، محمدعلی، (۱۳۳۳)، یکی بود یکی نبود، تهران: معرفت، چاپ اول.
۴. جمالزاده، محمدعلی، (۱۳۸۱)، سرو ته په کرباس، تهران: معرفت، چاپ اول.
۵. جمالزاده، محمدعلی، (بی تا)، آب راه نامه، تهران: کانون معرفت.
۶. جمالزاده، محمدعلی، (۱۳۵۷)، تصویر زن در فرهنگ ایرانی، تهران: سخن، چاپ اول.
۷. جمالزاده، محمدعلی، (۱۳۵۵)، «زنی زشت رو در در سر و ته یک کرباس»، مجله‌ی رستاخیز، شماره ۴۵۶، ص ۱۱.
۸. جمالزاده، محمدعلی، (۱۳۷۹)، تلخ و شیرین، تهران: سخن.
۹. جمالزاده، محمدعلی، (بی تا)، معصومه شیرازی، تهران: بی تا.
۱۰. جمالزاده، محمد علی، (۱۳۸۰)، قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار، تهران: سخن.
۱۱. جمالزاده، محمد علی، (۱۳۸۲)، قنبرعلی، تهران: سخن.
۱۲. جمالزاده، محمدعلی، (۱۳۵۵)، «داستان سمک عیار و حیلت زنان»، مجله‌ی رستاخیز، شماره ۴۶۳، صفحه ۱۱.
۱۳. دستغیب، عبدالعلی، نقد آثار محمدعلی جمالزاده، تهران: انتشارات چاپار.
۱۴. دهبوار، سیمون، (۱۳۸۰)، جنس دوم، ترجمه‌ی قاسم صنعوی، ج ۱، تهران: توس.
۱۵. زن و ادبیات، (۱۳۸۲) ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی، مرصده‌ی صالح‌پور، نسترن موسوی، تهران: چشمه.
۱۶. شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.
۱۷. یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۹)، جویبار لحظه‌ها، تهران: انتشارات جامی، چاپ دوم.
۱۸. بزدانی، زینب، (۱۳۷۸)، زن در شعر فارسی (دیروز - امروز)، تهران: فردوس.

Aubert, J. M. (1975) *la femme, antifeminisme et christianisme*, Paris, Cerf/Desde.